

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۲/۰۱

موضوع: «وهابیت» و تکفیر فرق مختلف اهل سنت (۱)

برنامه حبل المتین

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على فاطمة و أبيها و بعلها و بنیها و سرّ المستودع فيها بعدد ما أحاط به علمک

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

سلام و درود خدمت شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی ولایت»، همراه خوب و دوست داشتنی برنامه زنده «حبل المتین». خیلی خوشحالیم که بازهم امشب مهمان خانه‌های شما شدیم و این برنامه زنده را تقدیم می‌کنیم.

امیدوارم خوب و خوش و سلامت باشید و هرکجای عالم هستید در زیر سایه اهل بیت (علیهم السلام) زندگی پر از نور و معنویت داشته باشید.

اگر در جای جای ایران اسلامی هستید از شما ممنونیم و اگر در جای جای این کره خاکی هستید بازهم از لطف و عنایت و مرحمت و همراهی شما ممنون و سپاسگذار هستیم.

راه‌های ارتباطی برای شما زیرنویس شده است به جهت اینکه ما پیام‌های شما را از راه‌های مختلف دریافت کنیم. پیام کوتاه ما در ذهنتان هست، «۳۰۰۰۱۲۰۳» سامانه پیام کوتاه ماست.

همچنین شماره تلفنی هم برای شما زیرنویس شده است که شماره همراه است و با فضای مجازی مرتبط است و می‌توانید با برنامه‌های واتس آپ، تلگرام و وایبر برای ما پیام بدهید.

خیلی خوشحال می‌شویم که پیام‌های شما را در هر کجای عالم هستی که هستید به اسم و دیار خودتان مطرح کنیم و از عشق و ارادت و محبتتان به ساحت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آقا جانمان بفرمایید خیلی خوشحال می‌شویم.

امشب همانند شب‌های گذشته توفیق داریم در خدمت استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی باشیم و ان شاء الله با مدد گرفتن از حضرت مولا حیدر کرار برنامه را آغاز کنیم. حضرت استاد سلامم علیکم و رحمة الله:

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز، گرامی و دوست داشتنی که در هر کجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند یا تکرار برنامه را می‌بینند خالصانه‌ترین سلامم را همراه با آرزوی موفقیت بیش از پیش تقدیم می‌کنم.

خدا را قسم می‌دهم به آبروی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) که این ایام متعلق به آن بزرگوار است، فرج مولای ما حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا له الفداه) را نزدیک نموده و همه ما را از یاران خالص و از سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بدهد.

از خداوند متعال می‌خواهیم دغدغه‌های فکری همه ما و شما گرامیان را برطرف سازد، حوائج ما را برآورده نماید، دعا‌های ما را به اجابت مقرون کند؛ ان شاء الله.

مجری:

ان شاء الله؛ خیلی ممنون و سپاسگذارم. استاد ما در برنامه‌های گذشته در خصوص تکفیر اهل سنت توسط وهابیت صحبت کردیم و شما مطالبی را نقل کردید که وهابیت به ویژه سردسته آن‌ها «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» نسبت به اهل سنت چه نظراتی داشتند.

همچنین حضرتعالی تکفیر این دو نفر را از منابع وهابیت فرمودید. شما اگر بزرگواری بفرمایید خلاصه‌ای به صورت مختصر و مفید از مباحث گذشته بگویید تا دوستان بیننده ما آمادگی ذهنی پیدا کنند، بعد از آن به سراغ سؤالات جدید برویم.

خلاصه مطالب مطرح شده در جلسه گذشته!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير

ما در جلسات گذشته مطالب متعددی را عرض کردیم و شاخص مطالب ما این بود که وهابیت منکر وهابی بودن خودشان هستند و ادعا می‌کنند لفظ وهابیت را دشمنان ما نسبت به ما به کار بردند!! این افراد بعضاً می‌گویند مقام معظم رهبری در فلان کتاب خود گفته است که در فلان جا این افراد را به وهابیت متهم می‌کردند. وهابیت اسم پست و ننگینی برای این افراد است.

به عبارت بهتر این افراد در طول تاریخ به قدری تحت لوای وهابیت جنایت کردند که مردم از شنیدن وهابیت به یاد جنایات و آدمکشی‌ها از قبیل بریدن سر طفل شیرخواره در دامن مادر و دیگر اقدامات می‌افتند. به همین خاطر وهابیت سعی در انکار وهابیت بودن خود دارند.

ما از «بن باز» مفتی اعظم سابق عربستان سعودی متوفای ۱۴۲۰ هجری از کتاب «فتاوی نور علی الدرب» نقل کردیم که بعضی‌ها از ایشان سؤال می‌کنند که بعضی افراد ما را وهابی می‌دانند.

او در جواب می‌گوید: این لقب مشهوری است برای علمای توحید، علمای نجد که آن‌ها را به «امام محمد بن عبدالوهاب» نسبت می‌دهند و تابعین «محمد بن عبدالوهاب» را وهابی می‌نامند؛

«وكان هذا اللقب علما لكل من دعا إلى توحيد الله»

لقب وهابیت علم شده است برای هرکسی که به طرف توحید الله دعوت کند.

فتاوی نور علی الدرب للعلامة عبد العزيز بن باز رحمه الله، المؤلف: عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: ۱۴۲۰ هـ)، اعتنى به: أبو محمد عبد الله بن محمد بن أحمد الطيار - أبو عبد الله محمد بن موسى الموسى، مصدر الكتاب: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۱، ص ۱۹، باب دعوة

الإمام محمد بن عبد الوهاب رحمه الله إلى التوحيد

حال توحید این افراد کاملاً مشخص است. توحید این افراد خدای موفر فری است که می‌تواند هزاران خدا همانند خود خلق کند، خدایی است که می‌تواند خودکشی کند و به پیغمبر خود اسلحه بدهد تا او را بکشد، خدایی است که سنگی خلق می‌کند که نمی‌تواند بلند کند!!!

به عبارت دیگر مردم را به طرف این توحید دعوت کند به او وهابی می‌گویند که ما هم آن را قبول داریم و واقعاً حرف درستی است. البته از افرادی دیگر هم نقل کردیم که این افراد کلمه وهابی را نسبت به «محمد بن عبدالوهاب» و اتباع او به کار بردند.

بحث دیگری که ما داشتیم این بود که علمای اهل سنت وهابیت را خوارج عصر می‌دانند. عمدتاً جناب آقای «ابن عابدین» از علمای بزرگ احناف و از شخصیت‌های برجسته فقه‌های حنفی است. او در کتاب «رد المختار» جلد ۴ صفحه ۲۶۲ می‌گوید:

"اتباع «محمد بن عبدالوهاب» که بر مکه و مدینه به زور غلبه کردند و تصرف کردند، تنها خودشان را مسلمان می‌دانند و هرکسی مخالف اعتقادات آن‌ها باشد را مشرک می‌دانند."

این در حالی است که آقای «ابن عابدین» شیعه نیست. از طرف دیگر آقای «بزاز دزد و بی‌عقل هم نبوده، بلکه یکی از علمای بزرگ حنفی است.

«وَاسْتَبَاحُوا بِذَلِكَ قَتْلَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَقَتْلَ عُلَمَائِهِمْ»

این افراد قتل اهل سنت و قتل علمای اهل سنت را مباح می‌دانستند.

رد المختار علی الدر المختار، المؤلف: ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ۱۲۵۲ هـ)، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ج ۴، ص ۲۶۲، باب البغاة

وهابیت باید نسبت به «ابن عابدین» به ما جواب بدهند. این شخص متهم به رفض و شیعه نیست، بلکه مطالب زیادی علیه شیعه دارد. ایشان فردی محترم و مورد تکریم علمای اهل سنت به ویژه آقایان احناف است.

ایشان می‌گوید: "اتباع «محمد بن عبدالوهاب» قتل اهل سنت و قتل علمای اهل سنت را مباح می‌دانستند." این شخص راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید؟! تکلیف آن را مشخص کنند.

اگر این شخص دروغ می‌گوید، وهابی‌ها مطرح کنند که چنین فقیهی دروغ می‌گوید. همچنین اگر راست می‌گوید که واقعاً هم راست می‌گوید، تکلیفشان را روشن کنند.

همچنین جناب آقای «دکتر طیب» شیخ الأزهر که همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی ایشان را می‌شناسند، در سایت «alazhar.net» می‌نویسد:

«و ان السلفیین الجدد هم خوارج العصر»

و این سلفی‌های جدید خوارج عصر ما هستند.

«لأنهم لا ينتمون إلى الإمام أحمد بن حنبل ولكنهم نجسوا و غیروا هذا المذهب»

این‌ها خودشان را منتسب به امام احمد ابن حنبل می‌کنند، آمده‌اند و مذهب احمد ابن حنبل را تغییر دادند و نجس کردند.

همچنین ما از قول آقای «کببسی» از علمای اهل سنت عراق نقل کردیم که ایشان به صراحت می‌گویند: اصلاً «محمد بن عبدالوهاب» ساخته و پرداخته یهود بوده است؛

«محمد بن عبدالوهاب أبو الوهابية صنيعة يهودية مائة في المائة ودعهم يقتلونني إذا أرادوا»

محمد بن عبدالوهاب پدر وهابیت صددرصد ساخته و پرداخته یهود بوده است.

آقایان وهابی به این مطالب پاسخ بدهید. این مطالب توسط عده محدودی نقل نشده است، بلکه حدود دویست نفر از علمای بزرگ اهل سنت از مذاهب مختلف نسبت به کفر «محمد بن عبدالوهاب»، کفر و نفاق «ابن تیمیه» و وهابیت مطالبی بیان کردند.

مسئله دیگری هم که مطرح شد، اینکه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از ظهور شاخ شیطان از نجد خبر می‌دهند، زیرا نجد محل ظهور وهابیت است.

«ابن عمر» از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که گفتند: برای نجد هم دعا کنید. پیغمبر فرمودند: نجد مکانی است که زلزله‌ها و فتنه‌ها از آنجا برمی‌خیزد و شاخ شیطان از آنجا بیرون می‌آید. این روایات از رسول گرامی اسلام نقل شده است و ربطی به ما ندارد. همچنین در کتاب «صحیح مسلم» وارد شده است:

«سَيُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أُحْدِثُوا الْأَسْتَانَ»

در آخر الزمان افرادی خروج می‌کنند که همه بچه سال هستند.

«سَفَهَاءُ الْأَخْلَامِ»

همه این افراد سفیه و بی‌عقل هستند.

«يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ»

این افراد از رسول اکرم زیاد حرف می‌زنند.

«يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ»

و قرآن می‌خوانند.

بسیاری از این افراد حافظ قرآن هستند.

«لَا يَجَاوِزُ حَتَا جَرَهُمْ»

اما قرآن از گلوی این افراد پایین نمی‌رود.

«يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ»

این افراد از دین بیرون می‌روند، همانطوری که تیر از کمان بیرون می‌رود.

«فَإِذَا لَقِيْتُمْهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنِ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

اگر این افراد را مشاهده کردید بکشید، زیرا کشتن این افراد در روز قیامت اجر دارد.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۷۴۶، ح ۱۰۶۶

همچنین در کتاب «صحیح بخاری» از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد نشانه‌های وهابیت

سؤال شده است:

«قِيلَ مَا سِيْمَاهُمْ»

سؤال کردند: سیمای این افراد چگونه است؟

«قَالَ سِيْمَاهُمْ التَّخْلِيْقُ أَوْ قَالَ التَّسْبِيْدُ»

پیغمبر فرمودند: آن‌ها سرهایشان را می‌تراشند و ریش‌های خود را دراز می‌گذارند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۶، ص

۲۷۴۸، ح ۷۱۲۳

از طرف دیگر ما از جناب «زبید» نقل کردیم که ایشان به صراحت می‌گویند:

«وكان السيد عبد الرحمن الأهدل مفتي زبيد يقول: لا حاجة إلى التأليف في الرد على الوهابية»

سید عبدالرحمن أهدل مفتی منطقه زبید می‌گوید: احتیاجی نیست که ما در رد وهابیت کتاب بنویسیم.

«بل یکفی فی الرد علیهم قوله صلی الله علیه وسلم "سیماهم التحلیق"»

بلکه همین روایت پیغمبر اکرم که این افراد سر خود را می تراشند بهترین دلیل بر گمراه بودن این افراد است.

فتنة الوهابية، المؤلف: الشيخ العلامة أحمد بن زینی بن أحمد دحلان المکی، ج ۱، ص ۱۷

او ادعا می کند که رسول گرامی، خود این افراد را رسوا کرده است و دیگر جایی برای تألیف کتاب باقی نگذاشته است. هیچ کدام از این گروه ها برنامه ای به نام تراشیدن سر ندارند.

همچنین روایتی از کتاب «رفع الغاشية» هم بیان کردیم که «محمد بن عبدالوهاب» دستور می داد هرکسی از او تبعیت می کند باید سر خود را بتراشد. او حتی به زنان هم دستور می داد تا سر خود را بتراشند!!

دقت کنید این مطالب ما نیست، بلکه بزرگان اهل سنت این مطالب را بیان کردند. این مطالب نمونه هایی از مباحثی بود که ما در گذشته مطرح کردیم.

همچنین «مولانا خلیل احمد سهارنپوری» که توسط وهابیت تکفیر شده است، با ترجمه جناب آقای «عبدالرحمن سربازی» در مورد «محمد بن عبدالوهاب» که خون، مال و آبروی مسلمانان را حرام می پنداشت مطلبی می نویسد و در جواب می گوید: "برائت علمای دیوبند از عقاید وهابیت"

او در ادامه می گوید: وهابیت اشاعره را کافر می دانند، ماتریدیه را کافر می دانند، دیوبندیه را کافر می دانند، بریلوی ها را کافر می دانند، شیعه را کافر می دانند. دیگر مذهبی نمانده است که توسط وهابیت تکفیر نشده باشد، زیرا شیعه و معتزله را مطلقاً کافر می دانند.

ایشان در ادامه می‌گوید: "همان‌طور که «سید محمد امین بن عابدین» گفته است، این افراد تنها خود را مسلمان می‌دانند و کسانی که مخالف عقایدشان باشد مشرک هستند و با همین تصور کشتن اهل سنت و قتل علمایشان را مباح می‌دانستند."

در حقیقت این مطالب خلاصه‌ای از مباحث گذشته‌ای که ما داشتیم، بود.

مجری:

استاد ممنون و متشکرم، مختصر و مفید بیان فرمودید. یکی از نکاتی که در برنامه‌های گذشته به آن اشاره کردید بحث تکفیر «ابن تیمیه» نسبت به اهل سنت مخصوصاً شافعی‌ها بود. شما این مطلب را بیان فرمودید و سند آن را هم از کتاب «ابن تیمیه» بیان کردید.

این در حالی است که برخی از شبکه‌های شیطنی وهابی صهیونیستی ادعا کردند تکفیر شافعیه و دیگر مذاهب سخن «ابن تیمیه» نیست.

آن‌ها ادعا کردند به عنوان نمونه یکی از علمای اهل سنت همانند «ابوالحسن کرجی» چنین مطلبی را نقل کرده است. در این زمینه می‌توانید توضیحات بیشتری بدهید؟!

ادعای وهابیت مبنی بر رد تکفیر اهل سنت توسط «ابن تیمیه»!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، خیلی جالب است. چندین سال قبل وهابیت ادعا کردند اگر کسی در کتاب «توحید» اثر «محمد بن عبدالوهاب» مطلبی خلاف قرآن کریم و خلاف سنت بیاورد ما چند میلیون به او جایزه می‌دهیم.

بنده در شب اول از یک صفحه کتاب «توحید» حدود ۸ مورد خلاف قرآن آوردم. او در این کتاب روایتی را نقل می‌کند و ادعا می‌کند که حضرت آدم و حضرت حوا مشرک بوده است!!

ما این روایت را بیان کردیم، اما آن‌ها ادعا کردند که روایت قبول نیست و شما باید حرف «محمد بن عبدالوهاب» را بیاورید.

دوستان عزیز من نمی‌خواهم در این زمینه نظر شخصی خود را بیان کنم و از شما سؤال می‌کنم: شما صحبتی را بیان می‌کنید و برای تأیید صحبت خود آیه‌ای از قرآن کریم مطرح می‌کنید. حال اگر کسی به آیه شما اشکال کند، آیا می‌توانید بگویید این حرف خدا بود حرف من نبود؟!

همچنین اگر روایتی از پیغمبر اکرم استدلال کنید که دیگران در معنای آن اشکال کنند، آیا می‌توانید بگویید که حرف پیغمبر اکرم بود و حرف من نبود؟!

عقلا می‌دانند اگر وقتی شخصی حرفی می‌زند و به مطلبی استدلال می‌کند برای این است آن مطلب را قبول دارد. زمانی که من به آیه‌ای استدلال می‌کنم، به معنای این است که آیه را قبول دارم. زمانی که به سخن پیغمبر استدلال می‌کنم، برای این است که آن را قبول دارم.

مجری:

اتفاقاً آیه و روایت را می‌آورد تا حرف خود را اثبات کند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. همچنین اگر کلام «علامه حلی»، «شیخ مفید» یا «سید مرتضی» را مطرح می‌کنم به معنای این است که آن را قبول دارم. اگر من این کلام را قبول نداشته باشم، به سخنان آن‌ها استدلال نمی‌کنم.

این مسئله یک امر عقلایی است؛ الحمدلله این افراد عقل و شعور ندارند. این مطلب حرف ما نیست، بلکه «ذهبی» در نامه‌ای که به «ابن تیمیه» می‌نویسد می‌گوید: اتباع تو عديم الفهم هستند و عقل و شعور ندارند. این مباحث بسیار طبیعی است!!

ما عبارت «ابن تیمیه» را از کتاب «مجموع الفتاوی» جلد ۲۲ آوردیم، زیرا این روایت برای بعضی از عزیزان اهل سنت هم مسئله‌ای شده بود. ایشان در این کتاب می‌گویند:

کسانی که نسبت به «مالک»، «شافعی»، «أحمد» و «ابوحنیفه» چهار امام اهل سنت تعصب داشته باشند و همچنین تقید داشته باشند؛

«وَيَرَى أَنْ قَوْلَ هَذَا الْمُعِينِ هُوَ الصَّوَابُ الَّذِي يَتَّبِعِي اتِّبَاعُهُ»

حرف آنان درست است و شایسته است از او تبعیت کنیم.

«فَمَنْ فَعَلَ هَذَا كَانَ جَاهِلًا ضَالًّا؛ بَلْ قَدْ يَكُونُ كَافِرًا؛ فَإِنَّهُ مَتَى اعْتَقَدَ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ اتِّبَاعُ وَاحِدٍ بِعَيْنِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَيِّمَةِ دُونَ الْإِمَامِ الْآخِرِ فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَسْتَتَابَ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)،
المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، ج ۲۲، ص ۲۴۸

او در ادامه بیان می‌کند چنین شخصی جاهل و گمراه است، بلکه کافر است و اگر توبه نکند قتل او واجب است.
او در ادامه می‌گوید: اگر «ابوحنیفه» مطلبی خلاف قرآن بگوید و کسی حرف خلاف قرآن او را قبول کند، جاهل و گمراه است.

حرف‌های او در حقیقت عذر بدتر از گناه است، اما خیلی واضح و روشن است که ایشان تمام مذاهب را تکفیر کرده است. او ادعا می‌کند که اگر یک نفر شافعی یا حنفی غیر از این عقیده را داشته باشد او گمراه و جاهل است.

او در این کتاب بیان نکرده است که اگر «ابوحنیفه» مطلبی بگوید که بوی کفر از آن به مشام برسد و حرف او خلاف قرآن و سنت باشد، اما از آن تبعیت کند این شخص کافر است. ما همچنین روایت دیگری از «ابن تیمیه» بیان کردیم مبنی بر اینکه:

«أَنَا شَافِعِي الشَّرْعِ أَشْعَرِي الْإِعْتِقَادِ قُلْنَا لَهُ: هَذَا مِنَ الْأَضْدَادِ لَا بَلْ مِنَ الْإِرْتِدَادِ»

هرکسی بگوید من مسائل فقهی را از امام شافعی گرفتم و مسائل کلامی و اعتقادی را از ابوالحسن اشعری گرفتم، ما به این شخص می‌گوییم تو مرتد شدی.

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)،
المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة
النبویة، المملكة العربية السعودية، ج ۴، ص ۱۷۷

اگر چنین مطلبی بیان کنیم، وهابیت ادعا می‌کنند که این حرف، حرف ایشان نیست؛ بلکه حرف آقای «ابوالحسن کرجی» است!!

آیا ایشان حرف آقای «ابوالحسن کرجی» را قبول دارد یا ندارد؟! اگر قبول ندارد، ایشان اشتباه کرده است که حرف او را بیان کرده است. اگر حرف او را قبول دارد، چرا این حرف را نقد نکرده است؟!

این حرف، حرف بسیار مهمی است؛ «ابوالحسن کرجی» می‌گوید: هرکسی بگوید من در فقه تابع امام شافعی و در مسائل اعتقادی تابع «ابوالحسن اشعری» هستم، این شخص مرتد است!!

دقت کنید که «ابن تیمیه» از «ابوالحسن کرجی» در این جلد چطور یاد می‌کند:

«مَا ذَكَرَهُ شَيْخُ الْحَرَمِيِّينَ: أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْكُرْجِيُّ»

او در این کتاب «ابوالحسن کرجی» را شیخ مکه و مدینه می‌نامد و از او چنین یاد می‌کند. این مطلب همانند آن است که ما «شیخ طوسی» را شیخ الطائفه و «سید مرتضی» را علم الهدی می‌نامیم! او در ادامه می‌گوید:

«وَكَانَ مِنْ أَيْمَةِ الشَّافِعِيَّةِ»

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفى: ۷۲۸ هـ)،

المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة

النبوية، المملكة العربية السعودية، ج ۴، ص ۱۷۵

مشاهده کنید که ایشان از چنین آدمی مطلب نقل می‌کند. اگر واقعاً حرف چنین شخصی را قبول ندارد، در همانجا حاشیه بزند و بگوید حرف ایشان مورد قبول ما نیست. ایشان همچنین در جلد سوم صفحه ۲۶۵ می‌گوید:

«قَالَ الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ الْكُرْجِيُّ الشَّافِعِيُّ»

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفى: ۷۲۸ هـ)،

المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة

النبوية، المملكة العربية السعودية، ج ۳، ص ۲۶۵

مشاهده کنید که «ابن تیمیه» از این شخص به امام و پیشوا تعبیر می‌کند. معلوم می‌شود این شخص دارای شخصیتی برجسته است و انسانی است که مورد اعتماد است و سخنان او برخاسته از کتاب و سنت است.

ایشان همچنین در جلد دوازدهم در مورد این شخص می‌گوید:

«قَالَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْكُرْجِيُّ الشَّافِعِيُّ»

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفى: ۷۲۸ هـ)،

المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة

النبوية، المملكة العربية السعودية، ج ۱۲، ص ۱۶۰

همچنین ایشان در کتاب «شرح عقیده اصفهانیه» می نویسد:

«وقال أبو الحسن محمد بن عبد الملك الكرخي الشافعي»

سپس در پاورقی می نویسد:

«هو الشيخ المسند الكبير الصدوق»

سپس او بیان می کند در کتاب «العبر»، «شذرات الذهب» و «النهاية» این مطلب وارد شد است. او همچنین در

ادامه مطالب می نویسد:

«وذكر اثني عشر إماما»

شرح العقيدة الأصفهانية، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفى: ۷۲۸ هـ)،

المحقق: محمد بن رياض الأحمد، الناشر: المكتبة العصرية - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۵ هـ،

أعدّه للشاملة / عويسيان التميمي البصري، ج ۱، ص ۷۵

خیلی جالب است که ایشان دوازده امام شمرده است. حتماً مراد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) از

اینکه فرمودند: "بعد از من دوازده امام و دوازده خلیفه خواهد آمد" مراد «شافعی» و «مالک» و «سفیان

الثوری» و «أحمد بن حنبل» و «سفیان بن عیینة» و «ابن المبارک» و «إسحاق بن راهویه» و «البخاری» و «أبو

زرعة» و «أبو حاتم» است!!

به عبارت دیگر این مطالب از «ابوالحسن کرجی» نقل شده است که او از دوازده ائمه نقل کرده است. مشخص است که آقای «کرجی» چه جایگاهی دارد!!

کاملاً واضح و روشن است زمانی که فردی مطلبی را از فرد دیگری برای تأیید کلام خود نقل می‌کند، در حقیقت خود را کوچک‌تر از او می‌داند و او را بالاتر از خود می‌داند که به کلام او استدلال می‌کند.

معمولاً هیچکسی به عالمی که رتبه‌ای پایین‌تر از خود او دارد و شاگرد اوست، استدلال نمی‌کند. کسی که به شخص دیگر استدلال می‌کند به این معناست که او استدلال شونده جایگاه بالا و والایی دارد؛ «یَلِيقُ عَنِ يَسْتَنْدُ **علی قوله**!! من در خدمت شما هستم.

مجری:

استاد خیلی متشکرم. گاهی اوقات استاد در میان مطالب علمی و محتوایی مطالبی طنزگونه هم بیان می‌کنند، به جهت اینکه لبخندی روی لبان شما بنشیند و خستگی از تن شما بیرون رود.

استاد حدود دو هفته قبل یکی از عزیزان اهل سنت شافعی مذهب ما روی خط ارتباطی آمد که با ایشان صحبت کردیم. زمانی که گرایش کلامی ایشان را پرسیدیم، ایشان منکر بحث کلامی شد.

اصولاً اهل سنت چهار فرقه هستند و در بحث فقهی تابع رهبران مذاهب خود هستند، اما در بحث کلامی تابع ائمه خودشان هستند؛ این افراد یا اشعری و یا ماتریدی هستند.

خواهشمندم این مطلب را مقداری توضیح بدهید، زیرا برخی از عزیزان اهل سنت خود هم از این موضوع اطلاع ندارند.

توضیحاتی پیرامون فرقه‌ها و مکاتب کلامی اهل سنت

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده باید نکته‌ای را خدمت عزیزان عرض کنم. عزیزان اهل سنت ما چهار امام در حوزه فقهی دارند؛ اولین آن‌ها امام اعظم «ابوحنیفه» است که ایشان متولد ۸۰ هجری و متوفای ۱۵۰ هجری است. ایشان دو سال بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفته است.

امام «شافعی» در همان سال ۱۵۰ هجری که «ابوحنیفه» از دنیا رفته، به دنیا آمده است و در سال ۲۰۴ هجری یعنی دو سال بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) و امامت امام جواد (علیه السلام) از دنیا رفته است.

امام «احمد بن حنبل» که در سال ۱۶۴ هجری یعنی ۱۴ سال بعد از فوت «ابوحنیفه» به دنیا آمده است و در سال ۲۴۱ هجری هم از دنیا رفته است.

امام «مالک» در سال ۹۳ هجری به دنیا آمده است و در سال ۱۷۹ هجری حدود ۵ سال قبل از شهادت امام کاظم (علیه السلام) از دنیا رفته است. این چهار امام اهل سنت در مسائل فقهی هستند.

همچنین در مسائل اعتقادی سه مکتب مشهور میان اهل سنت وجود دارد؛ اولین مکتب متعلق به «واصل بن عطاء» است که شخصی معتزلی و تابع «حسن بصری» بوده است.

وارد شده است که در جلسه‌ای میان «واصل بن عطاء» و «حسن بصری» اختلاف به وجود آمد که «حسن بصری» به او گفت:

«اغْتَزَلَ عَنَّا»

تاج العروس من جواهر القاموس، اسم المؤلف: محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، دار النشر: دار الهدایة،

تحقیق: مجموعة من المحققین، ج ۲۹، ص ۴۶۹، باب ع ز ل

او سپس به گوشه‌ای رفت و مکتب معتزله را به وجود آورد. «واصل بن عطاء» متولد ۸۰ هجری و متوفای ۱۳۱ هجری است. همچنین بعد از او آقای «ابوالحسن اشعری» است که متولد ۲۷۰ هجری و متوفای ۳۲۴ هجری است.

شخص آخر «ابو منصور ماتریدی» است که متوفای ۳۳۳ است. این سه مکتب معتزلی، اشعری و ماتریدی و در کنار آن هم مکتب امامی وجود دارد. این چهار مکتب در میان اهل سنت وجود داشت.

آقایان معتزلی منقرض شدند و در حال حاضر پیروان معتزلی یا نیستند یا بسیار اندک هستند. گاهی اوقات در شبکه‌های شیطنانی معتزلی‌ها را به شیعیان نسبت می‌دهند. این در حالی است که شیعه اصلاً ارتباطی به «واصل بن عطاء»، «حسن بصری»، «ابوالحسن اشعری» و «ابو منصور ماتریدی» ندارد. شیعه عقاید خود را از امام صادق (علیه السلام)، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ائمه هدی (علیهم السلام) گرفته است.

مجری:

شیعیان در فقه هم به همین صورت هستند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. ما اصلاً نیاز نداریم که فقه را از «ابوحنیفه»، «مالک»، «شافعی» و «احمد بن حنبل» بگیریم. این افراد مستقیم یا با واسطه شاگرد شاگردان امام صادق (علیه السلام) بودند. «ابوحنیفه» می‌گوید:

«لولا السنتان لهلك النعمان»

اگر دو سال شاگردی من در محضر امام صادق نبود من هلاک می‌شدم.

مختصر التحفة الاثنی عشریة، ألف أصله باللغة الفارسیة: علامة الهاند شاه عبد العزيز غلام حکیم

الدهلوی، نقله من الفارسیة إلى العربیة: (سنة ۱۲۲۷ هـ) الشيخ الحافظ غلام محمد بن محیی الدین بن

عمر الأسلمی، اختصره وهذبہ: (سنة ۱۳۰۱ هـ) علامة العراق محمود شكري الألوسی، حققه وعلق حواشیه: محب الدين الخطيب، الناشر: المطبعة السلفية، القاهرة، عام النشر: ۱۳۷۳ هـ، ج ۱، ص ۸، باب

الشيعة السببية

بنابراین اهل سنت چهار امام در فقه و سه امام هم در کلام دارند. یکی از مکتب‌های کلامی منقرض شده است و در حال حاضر مکتب کلامی «ابوالحسن اشعری» متوفای ۳۲۴ هجری و «ابومنصور ماتریدی» متوفای ۳۳۳ هجری باقی مانده است.

مشاهده کنید وقتی می‌گوییم: "شافعی‌ها همگی پیرو مکتب اشعری هستند و اشعریت غلبه دارند"، ادعا می‌کنند که این مطالب را از کجا می‌دانید؟! اگر آقایان کتاب‌های خودشان را هم بخوانند، این مطالب را در آنجا خواهند یافت.

آقای «غنیمان» رئیس بخش دراسات علیا در دانشگاه اسلامی مدینه منوره که دانشگاه مکفرپرور و تروریست‌پرور است، می‌باشد. ایشان در کتاب «توحید» صفحه ۲۵ می‌نویسد:

«وقد انتسب إلى الأشعري أكثر العالم الإسلامي اليوم من أتباع المذاهب الأربعة»

در جهان اسلام اکثر پیروان مذاهب اربعه در مسائل اعتقادی منتسب به ابوالحسن اشعری هستند.

شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری، المؤلف: عبد الله بن محمد الغنیمان، الناشر: مكتبة الدار،

المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۲۵، باب الأشعرية و مبدأ وجودها

عزیزمان که از کردستان زنگ زده بود به این مطالب دقت کند. زمانی که «ابن تیمیه» می‌گوید:

«فَمَنْ قَالَ: أَنَا شَافِعِي الشَّرْعِ أَشْعَرِي الْإِعْتِقَادِ قُلْنَا لَهُ: هَذَا مِنَ الْأَصْدَادِ لَا بَلْ مِنْ الْإِزْدَادِ إِذْ لَمْ يَكُنْ

الشَّافِعِي أَشْعَرِي الْإِعْتِقَادِ»

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفى: ۷۲۸ هـ)،
المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة
النبوية، المملكة العربية السعودية، ج ۴، ص ۱۷۷

به این معناست که اکثر عالم اسلامی مرتد است! همچنين جناب آقاى «سفارینى» که یکی از علمای بزرگ اهل
سنت و از قهرمانان علم کلام است، در کتاب «لوامع الأنوار البهية» جلد اول می نویسد:

«أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ ثَلَاثُ فِرَقٍ: الْأَثَرِيَّةُ وَإِمَامُهُمْ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»

اهل سنت و جماعت سه فرقه هستند: یکی از آنها اهل حدیث هستند که امامشان احمد بن حنبل
است.

«وَالْأَشْعَرِيَّةُ وَإِمَامُهُمْ أَبُو الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ»

فرقه دیگر اشعری هستند که امامشان ابوالحسن اشعری است.

«وَالْمَاتَرِيْدِيَّةُ وَإِمَامُهُمْ أَبُو مَنْصُورٍ الْمَاتَرِيْدِيُّ»

فرقه سوم ماتریدی هستند که امامشان ابو منصور ماتریدی است.

«وَأَمَّا فِرْقُ الضَّلَالِ فَكَثِيْرَةٌ جِدًّا، وَهَذَا أَوَانُ الشُّرُوعِ فِي الْمَقْضُودِ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيْقُ»

لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، المؤلف: شمس
الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلی (المتوفى: ۱۱۸۸ هـ)، الناشر: مؤسسة
الخافقين ومكتبتها - دمشق، الطبعة: الثانية - ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م، ج ۱، ص ۷۳، باب الفائدة الرابعة
التعريف بأهل السنة

ما گفتیم معتزله منقرض شده است و در حال حاضر تنها اشعری و ماتریدی هستند، اما این شخص ادعا کرده که عده‌ای هم اهل حدیث هستند که تابع «احمد بن حنبل» می‌باشند.

حال بیان خواهیم کرد که علمای اهل سنت داخل کشور می‌گویند: "علمای اهل حدیث دزد هستند!!" حال ممکن است کسی دزد مادیات باشد، اما کسی دیگر فتاوی و عقاید شافعی و مالکی و حنفی را می‌دزدد و برای خود مکتب درست می‌کند!!

اگر در ذهن داشته باشیم، در این جلسه یا جلسه بعد بیان خواهیم کرد که علمای بزرگوار اهل سنت داخل کشور معتقدند اهل حدیث که وهابیت و غیر مقلدین هم جزو آنها هستند، دزد هستند!!

آقای «ملازاده» این افراد را دزدان دریایی خطاب کرده است، حال ما نمی‌دانیم این افراد را چطور خطاب کنیم، زیرا این افراد دزدان حوزه‌های علمیه هستند. آنها مطالب را از کتاب‌های دیگران می‌دزدند و به نام خودشان ثبت می‌کنند. در حقیقت این افراد خارج از اسلام هستند!!

آقای «دکتر طیب» در سایت الأزهر به نشانی «alazhar.net» می‌نویسد:

«إن عقيدة الأزهر الشريف هي عقيدة الأشعري و الماتريدي و فقه الأئمة الأربعة»

عقیده الأزهر شریف یا اشعری و یا ماتریدی است و فقه را هم از ائمه اربعه گرفتند.

این در حالی است که الأزهر نماد اهل سنت کره زمین است و ۹۰ درصد اهل سنت داخل کشور الأزهر را قبول دارند. دقت کنید که الأزهر مباحث اعتقادی از «ابوالحسن اشعری» یا «ابومنصور ماتریدی» و فقه هم از ائمه اربعه گرفته است.

همچنین آقای «نضال بن ابراهیم» در کتاب «رفع الغاشية عن المجاز و التأويل» می‌نویسد:

«أعلم أن أهل السنة و الجماعة أتباع الإمامين أبي الحسن الأشعري و إمام الهدى أبي منصور
الماتريدي»

او معتقد است که اهل سنت یا تابع امام «ابوالحسن اشعری» و یا تابع امام «ابی منصور ماتریدی» هستند و در
فقه هم تابع مذاهب اربعه از جمله:

«الحنفية و المالكية و الشافعية و فضلاء الحنابلة و هم سواد هذه الأمة و أئمة هذا الدين»

همچنین جناب آقای «زبیدی» در کتاب «إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين» به زیبایی می نویسد:

«إذا أطلق أهل السنة و الجماعة فالمراد بهم الأشاعرة و الماتريديّة»

هرکسی اهل سنت و جماعت را به زبان می آورد، مراد اشاعره و ماتریديه هستند.

به عبارت دیگر اهل سنت شامل اشعری و ماتریدی است. بنابراین وهابی هایی که خود را اهل سنت می نامند،
دروغ می گویند؛ بلکه خارج از اهل سنت هستند. ایشان در ادامه مطلب را مطرح می کند و می نویسد:

هرکدام از دو امام «ابوالحسن اشعری» و «ابومنصور ماتریدی» رأی خاصی را نداشتند و تنها نظریه گذشته
اصحاب پیغمبر اکرم را آوردند. آقای «ابوالحسن اشعری» مذهب «امام شافعی» را کمک کرد و آقای «ابومنصور
ماتریدی» هم مذهب «ابوحنیفه» را تقویت کرد. بنابراین این دو نفر تنها تقویت کنندگان مذهب «امام شافعی»
و «امام ابوحنیفه» هستند!! بنابراین پیروان «ابن تیمیه» که می گوید:

«أنا شافعي الشَّرْعِ أَشْعَرِي الْإِعْتِقَادِ قُلْنَا لَهُ: هَذَا مِنَ الْأَضْدَادِ لَا بَلْ مِنَ الْإِرْتِدَادِ»

به این روایت پاسخ بدهند. این افراد هیچ کدام شیعه نیستند، بلکه جزو شخصیت های طراز اول اهل سنت
هستند.

جالب است در یکی از سایت‌ها به نام سایت «المستنیر» مطالبی از علمای بزرگ اهل سنت از جمله «امام سبکی» بیان کرده است. در اینجا بیان شده است: "اهل سنت و جماعت سه دسته هستند؛ اهل حدیث، اشعری و ماتریدی هستند. دسته دیگری اهل وجدان و مکاشفه هستند که همان صوفیان هستند." ما در جلسه گذشته هم بیان کردیم که حدود ۳۶۰ میلیون صوفی مذهب از اهل سنت در کره زمین وجود دارند.

همچنین مطلبی از «عضد الدین ایچی» آوردند که می‌نویسد: "فرقه ناجی‌های که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند نجات پیدا می‌کنند، همگی اشاعره و سلف از محدثین و اهل سنت هستند و دیگران همگی اهل آتش هستند."

همچنین از قول «امام جلال الدین دوانی» می‌نویسد: "فرقه ناجیه اشعری هستند که در مسائل اصولی و اعتقادی تابع «ابوالحسن اشعری» هستند."

همچنین آقای «العارف بالله الإمام ابن عجبیه» هم می‌گوید: "اهل سنت و جماعت اشعری هستند؛

«و من تبعهم فی إعتقادهم الصحيح».

در حقیقت این افراد معتقدند که اهل سنت اشعری‌ها هستند. همچنین «إمام الزاهد القدوة أبو عمرو الدانی» می‌گوید: "در بیان اعتقاد اهل سنت فقها و متکلمین که می‌گوید: "ما"، مراد از آن‌ها اشاعره و ماتریدیه هستند." همچنین مطالب متعددی از آقای «سفارینی»، «مرتضی زبیدی» و «أبو جعفر طحاوی» هم مطالبی می‌آورد. آقای «طحاوی» که شخصیتی برجسته است، می‌گوید: "عقیده طحاویه که آوردیم؛

«ما یعتقده الأشاعرة».

بنابراین واضح و روشن است که مذهب اشعری در مسئله کلامی مظهر اهل سنت است. همچنین «علامه عبدالله بن علوی الحداد» می‌گوید:

«مذهب الأشاعرة في الاعتقاد هو ما كان عليه جماهير أمة الإسلام و علمائها»

جماهير امت اسلام همه تابع ابوالحسن اشعري هستند.

کاملاً واضح و روشن است و احتیاج به توضیح ندارد. حال این آقایان فرصت ندارند و گاهی حرف‌هایی می‌زنند که به گمانم خانواده خودشان هم به ریش این افراد می‌خندند. من تأسف می‌خورم که چرا بعضی از عزیزان اهل سنت به حرف‌های این افراد گوش می‌دهند.

حیف زمان‌هایی است که اهل سنت به این مطالب گوش می‌دهند یا خیال می‌کنند که وهابیت حرف‌های درستی می‌زنند. اگر شما حرف‌هایی که ما نقل کردیم را کنار مطالب آقایان بگذارید متوجه حقیقت خواهید شد. ما حرف‌های «ابن تیمیه» و اتباعشان را آوردیم و همچنین حرف‌هایی که اهل سنت می‌گویند ما اشعری یا ماتریدی هستیم را هم بیان کردیم.

مجری:

استاد خیلی متشکرم. ما می‌خواهیم تلفن دوستان را هم داشته باشیم، منتها قبل از آن یک سؤال دیگر هم به عنوان آخرین سؤال مطرح می‌کنم. اگر به این سؤال مختصر و مفید پاسخ بدهید، ما فرصت کافی برای پاسخ دادن به تلفن‌های بینندگان برنامه هم خواهیم داشت.

اجاره بدهید عرض کنم که اگر تازه به جمیع مخاطبین و بینندگان ما پیوستید، برنامه زنده «حبل المتین» از «شبکه جهانی ولایت» با حضور حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی تقدیم حضور شما می‌شود.

استاد وهابیت در مورد اشاعره و ماتریدیه تکفیر صریح هم دارند، یا خیر؟!

تکفیر صریح اشاعره و ماتریدیه از سوی وهابیت

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سؤال زیبایی است. عزیزان شیعه و اهل سنت آگاهی داشته باشند بحث امشب ما از مباحث کلیدی است. ما حرف «ابن تیمیه»، «محمد بن عبدالوهاب» و همچنین بزرگان اهل سنت که معتقدند ما اشعری یا ماتریدی هستیم را آوردیم. تا الآن تکلیف مشخص شده است؛ حال می‌خواهیم نظر وهابی‌ها را نسبت به اشاعره و ماتریدی بدانیم چیست!!

ابتدا به سراغ سایت «اسلام وب» که وهابی‌ها مرتب در آنجا برنامه می‌گذارند و مسائل را با آب و تاب نقل می‌کنند، می‌رویم. در حقیقت این سایت مرکز نشر شرارت‌هاست.

در این سایت بحثی با عنوان «أهل السنة و الأشاعرة و الماتریدیة» وجود دارد. در قسمت «الإجابة» وارد شده است:

«فلفظ السنة يراد به من أثبت الخلفاء الثلاثة»

کلمه سنت در حقیقت کسانی هستند که خلفای سه گانه را ثابت کردند.

«فیدخل فی ذلك جميع الطوائف، إلا رافضة»

در حقیقت تمام طوائف به غیر از رافظه در اینجا داخل هستند.

«و المراد بالخاص: ما يكون في مقابل أهل البدع، و المقالات المحدثه، كالشيعه و الخوارج، و الجهمية و

المعتزلة، و الرجئة، و الأشاعرة، و الماتریدیة و غیرهم»

اگر ما اهل سنت را بیان کردیم، مراد از اهل سنت کسانی هستند که اهل بدعت نیستند یعنی کسانی که

مقالات محدثه دارند همانند شیعه، خوارج، جهمیه، معتزله، مرجئه، اشاعره، ماتریدی و دیگران.

«فهؤلاء لا يدخلون في مفهوم أهل السنة بالإطلاق الخاص»

سایت «اسلام وب» به نشانی:

<http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option>

در این قسمت بیان شده است که اشاعره و ماتریدیه اهل سنت نیستند و نمی‌توان به آن‌ها اهل سنت گفت.

این در حالی است که علمای اهل سنت معتقدند که اهل سنت در تمام جهان یا اشعری هستند و یا ماتریدی هستند، اما در این سایت وارد شده است که اشعری و ماتریدی اصلاً داخل مفهوم اهل سنت نیستند.

سپس اصول اشاعره و ماتریدیه‌ای که مخالف با منهج سلف صالح و اهل سنت و جماعت هستند را مطرح می‌کند و بعد از اینکه مثال‌هایی می‌آورد، می‌گوید: "این مثال‌ها دلیل است بر اینکه اشاعره و ماتریدیه از اهل سنت و جماعت خارج هستند. ما چطور می‌توانیم به اهل سنت و جماعت قائل باشیم!!"

مجری:

می‌خواهم نتیجه بگیرم ما که اشاعره و ماتریدیه نیستیم و شما هم ثابت کردید اهل سنت و جماعتی که چهار مذهب دارند چنین گرایش کلامی و اعتقادی دارند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

مطالب کاملاً واضح و روشن است. این سایت هم سایت شیعه نیست، بلکه متعلق به وهابیت است.

همچنین آقای «دکتر سفر الحوالی» که یکی از مفتیان ماجراجو و مکفر است و فتاوی تکفیری ایشان روشن است، در سایت خود به نام «موقع فضیلة الشيخ الدكتور سفر الحوالی» بحثی را مطرح می‌کند. او می‌نویسد:

«فتیین أن الأشاعرة ليسوا من أهل السنة و الجماعة»

روشن است که اشاعره از اهل سنت و جماعت نیستند.

«بل هم من أهل البدعة و الضلالة»

بلکه اهل بدعت و ضلالت هستند.

این مطلب احتیاج به توضیح ندارد. این شخص حرف «ابوالحسن کرجی» و دیگران را مطرح نکرده، بلکه حرف خود اوست. «دکتر سفر حوالی» به صراحت می‌گوید: اشاعره اهل سنت نیستند، بلکه اهل بدعت و ضلالت هستند.

همچنین آقای «شمس سلفی افغانی» که رساله ماجستر او در دانشگاه بین المللی اثریه پیشاور بوده است، در جلد اول حرف‌های زیادی دارد. او می‌گوید: ماتریدیه و شاگردان آنها از اشعریه فرقه بدعت گذار کلامی هستند؛

«و ليسوا من أهل السنة المحضة»

آنها اهل سنت خالص نیستند.

همچنین آقای «عبدالرحمن النجدی» در کتاب «فتح المجید شرح کتاب التوحید» می‌نویسد: مشرکین کسانی هستند که اسمی از اسماء خداوند را انکار کردند؛

«فلهذا كفرهم كثيرون من أهل السنة»

بسیاری از اهل سنت معتزله و اشاعره را تکفیر کردند.

فتح المجید شرح کتاب التوحید، المؤلف: عبد الرحمن بن حسن آل الشيخ، الطبعة: الخامسة، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، تاريخ النشر: ۱۴۲۱ هـ،

عدد الصفحات: ۴۸۰، ج ۱، ص ۳۸۹، باب من جحد شيئاً من الأسماء

خیلی جالب است؛ در مطالب قبل وارد شده بود زمانی که اهل سنت و جماعت را نام بردیم یا اشعری هستند و یا ماتریدی هستند، اما این شخص معتقد است که آن‌ها اهل سنت را تکفیر کردند.

طبق عقیده آقای «سهارنیپوری» یا «ابن عابدین» این افراد فقط خود را اهل سنت می‌دانند و معتقدند که تنها خودشان اهل سنت هستند. همچنین آقای «غنیمان» در کتاب «شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری» می‌نویسد:

اکثر عالم اسلامی منتسب به ابوالحسن اشعری هستند.

«ولابد لعلماء الإسلام-ورثة رسول الله صلى الله عليه وسلم - من مقاومة هذه التيارات الجارفة على حسب ما تقتضيه الحال، من مناظرات، أو بالتأليف»

حتماً علماء اسلام کسانی که وارث پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) بودند، باید در برابر گروه منحرف و زورگو و فاسد مناظرات کنند یا کتاب تألیف کنند.

«وبیان الحق بالبراهین العقلية والنقلية، وقد يصل الأمر أحياناً إلى شهر السلاح»

آن‌ها باید حق را با ادله عقلی و نقلی بیان کنند و بعضاً احتیاج است شمشیر بکشند و این افراد را بکشند.

شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری، المؤلف: عبد الله بن محمد الغنیمان، الناشر: مكتبة الدار، المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۲۶، باب المقدمة

او معتقد است که اکثر عالم اسلامی اشعری هستند، اکثر پیروان مذاهب اربعه اشعری هستند.

علمای اسلام یعنی علمای وهابیت در برابر این افراد باید کتاب یا تألیف کنند و یا مناظره کنند. همچنین اگر تألیف کتاب و مناظره فایده نداشت شمشیر بکشند آن‌ها را قتل عام کنند!!

خدا می‌داند این شخص شیعه نیست، بلکه عضو هیئت عالی افتاء عربستان سعودی، عضو هیئت کبار علما است و سابقه دزدی هم نداشته است. ما هزار بار قسم می‌خوریم که این شخص دزد نبوده است و مردم را هم گمراه نکرده است.

آقای «محمد بن ابراهیم عبداللطیف آل شیخ» مفتی مملکت و رئیس قضاوت و شئون اسلامی است. این شخص که قاضی القضاة عربستان سعودی است، کتابی دارد که در این کتاب از ایشان سؤال کردند:

در عربستان سعودی منطقه أحساء مسجدی است که واقف این مسجد را وقف کرده است و گفته است و شخصی را متولی این مسجد قرار داده است و در صورتی که این شخص از دنیا رفت فرزند او باید متولی مسجد شود و اگر او هم از دنیا رفت فرزند او باید متولی شود.

به عبارت دیگر واقف وقف را در این شخص و فرزندان او حبس کرده است. سپس می‌نویسد:

«وفی ذریة الواقف من يصلح للإمامة»

در ذریه واقف کسانی هستند که صلاحیت امامت دارند.

«ولکن أقل أحوالهم أشاعة إلى آخره»

اما متأسفانه این افراد اشعری هستند. آیا ما می‌توانیم پشت سر این افراد نماز بخوانیم؟

«الجواب:»

پاسخ:

«لا يجوز تقديم مبتدع إماماً في الصلاة وإن كان نص الواقف وشرطه»

جایز نیست شما پشت سر این بدعت گذار که اشعری هست نماز بخوانید، اگرچه واقف هم تصریح کرده که متولی اینجا و امام جماعتشان این شخص است.

فتاوی و رسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، المؤلف: محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ (المتوفى: ١٣٨٩ هـ)، جمع وترتيب وتحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، الناشر: مطبعة الحكومة بمكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٣٩٩ هـ، ج ٢، ص ٢٩٨، ح ٦٨٥

جالب است که ایشان می‌گویند: هرکسی مورد وقف را تغییر بدهد طبق منطق قرآن کریم مسئول و گناهکار است، اما این شخص در جواب می‌گوید: "واقف اشتباه کرده است."

طبق فتاوی این عالم عربستان سعودی به دلیل اینکه امام جماعت اشعری است و از اسلام خارج است، جایز نیست ما پشت سر او نماز بخوانیم. این مطالب نمونه‌هایی از تکفیر علمای وهابی تنها در مورد اشاعره بود.

وهابیت همچنین نسبت به ماتریدیه، بریلوی‌ها، دیوبندی‌ها، جماعت تبلیغ و کسانی که قائل به دموکراسی هستند، تکفیر دارند. در حقیقت در هر موردی که بخواهید تکفیری از وهابیت وجود دارد که ما می‌توانیم این مطالب را بیان کنیم.

وهابیت عقیده دارند که اگر مردم شهر یا روستایی اذان و اقامه نگویند، حاکم اسلامی باید تمام مردم آن شهر را قتل عام کند!! همچنین عقیده دارند که اگر در شهر یا روستایی نماز جمعه خوانده نشود، اهل آن محل موجب قتل عام هستند!!

وهابیت همچنین عقیده دارند که اگر جمعیت شهر یا روستایی که بیشتر از ۴۰ نفر هستند، نماز عید فطر یا عید قربان نخوانند حاکم اسلامی باید تمام این افراد را قتل عام کند!!

وهابیت عقیده دارند که اگر کسی نیت وضو را به جای اینکه از قلب بگذرانند به زبان جاری کند، کافر شده است!!

این منطق چه منطقی است؟! من نمی‌دانم وهابیت این مطالب را از کجا آورده‌اند!! مشاهده کنید که وهابیت به بهانه‌های واهی مطالبی از خود بیان کرده‌اند.

مجری:

خیلی عالی، متشکرم. ما بازهم در برنامه‌های آینده بیشتر صحبت می‌کنیم. ضمن اینکه دوستان شیعه هم برنامه را ملاحظه می‌کنند، اما قابل توجه عزیزان اهل سنت ماست که ببینند تفکر و اندیشه وهابیت به چه شکل است.

آن‌ها غیر از خودشان هیچ کسی را قبول دارند و اصلاً آن‌ها را واجب القتل می‌دانند و ملاحظه می‌کنید که تمام این مطالب در منابع معتبر آمده است.

ما برنامه زنده «حبل المتین» را از «شبکه جهانی ولایت» تقدیم می‌کنیم. باقی‌مانده وقت برنامه اختصاص دارد به دوستانی که تمایل دارند حرف‌های خودشان را بزنند و اگر سؤالی دارند بیان کنند.

در این برنامه عزیزان شیعه و اهل سنت هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند. بخش کوتاهی ببینیم برمی‌گردیم، ما را تنها نگذارید.

یا مظهر العجائب، یا مرتضی علی!! به به چقدر بردن نام مولا حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و شنیدن مدح و منقبت حضرت حیدر کرار آقا جانمان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) لذت‌بخش و شیرین است.

واقعاً دل و جگر آدم خنک می‌شود!! گوارای وجود همه دوستان خوب بیننده ما باشد هر جای این عالم که برنامه زنده ما را همراهی می‌فرمایید.

تماس بینندگان برنامه:

ما از این لحظه در خدمت دوستان خوب بیننده هستیم. و می‌خواهیم صدای گرمشان را بشنویم. دوستانم در اتاق فرمان اگر اسامی را به من اعلام کنند می‌توانیم در خدمت دوستان خوب بیننده باشیم.

آقای مؤمن الطاق اولین بیننده ما از بهبهان پشت خط ارتباطی هستند. خدمت شما سلام عرض می‌کنم، شب شما بخیر:

بیننده (آقای مؤمن الطاق از بهبهان - شیعه):

خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی و مجری گرامی آقای اسماعیلی سلام عرض می‌کنم.

مجری:

سلامت باشید، آقای مؤمن الطاق در خدمت شما هستیم.

بیننده:

انشاءالله اوقات شما به خوبی بگذرد. من ابتدای صحبت تشکری داشته باشم از حضرت استاد دکتر حسینی قزوینی به خاطر شاگردانی که بسیار خوب تربیت کردند و از ایشان علم آموزی کردند که این چنین جانانه هم در دنیای واقعی در وقت مناظرات به میدان می‌آیند.

نمونه این مناظرات، مناظره حضرت استاد ابوالقاسمی (حفظه الله تعالی) است که ایشان در موضوع توحید داشتند به زیبایی مناظره کردند.

حاضرم قسم بخورم بسیاری از طلبه‌های اهل سنت که ما در دنیای واقعی از طریق تلفن یا فضای مجازی با آنها بحث می‌کردیم، از مطالبی که آقای ابوالقاسمی مطرح کردند اصلاً اطلاعی نداشتند.

اهل سنت بعد از مناظره آقای ابوالقاسمی خیلی روشن شدند، به طرف اعتقاد شیعه می‌آمدند و می‌گفتند: "اعتقاد شما تشیع چیست" و دیدگاه‌های تشیع را می‌پرسیدند. آن‌ها خیلی جذب مکتب اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) شده بودند.

سؤالی هم از محضر حضرت استاد داشتم که اگر اجازه بدهید از ایشان می‌پرسم.

مجری:

بفرمایید.

بیننده:

حضرت استاد در برنامه‌ای که بنده محضرشان بودم فرمودند که اگر اصحاب اجماع روایات «علی بن ابی حمزه بطائنی» را روایت کنند ما آن روایات را قبول می‌کنیم، زیرا قبل از انحراف این شخص است.

استاد روایتی در کتاب «أمالی» اثر «شیخ صدوق» صفحه ۱۷۴ حدیث ۱۷۸ وجود دارد. همچنین مرحوم شیخ الإسلام «علامه مجلسی» در کتاب «جلاء العیون» با تحقیق «سید عبدالله شبر (رحمة الله علیه)» در صفحه ۴۵ می‌گوید:

«و روی الشیخ فی الأمالی یاسناد معتبر عن عبدالله بن عباس لما حضرت رسول الله لآخره»

ایشان مطلبی را در مورد پهلوی شکستن حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بیان می‌کنند که حضرت استاد ابوالقاسمی هم این مطلب را بیان کردند. در سند این روایت «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» هست.

می‌خواستم حضرت استاد لطف کنند بگویند در این سند آیا خدش‌های وارد می‌شود، یا نه!! اصلاً به تمام روایاتی که «علی بن ابی حمزه بطائنی» بیان کرده خدش‌های وارد می‌شود، یا روایاتی که در کتب شیعه از این شخص

بیان شده مربوط به قبل از انحراف اوست!!

سؤال دیگر من این بود که آیا شما «محمد بن سنان» و «سهل بن زیاد (رحمة الله عليه)» را ثقه می‌دانید یا روایاتشان را ترجیحاً از روایات دیگران قبول می‌کنید. اگر ممکن است حضرت استاد پاسخ بدهند، تشکر می‌کنم.

مجری:

خیلی متشکرم. با شما خداحافظی می‌کنم، ان شاءالله استاد توضیح خواهند داد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما «محمد بن سنان» را ثقه می‌دانیم. همچنین استاد بزرگوار ما آیت الله العظمی شبیری زنجانی هم ایشان را ثقه می‌دانند.

بعضی از روایاتی که در مذمت «محمد بن سنان» وارد شده از روی تقیه وارد شده است و در برابر روایاتی که در مدح او آمده و توثیقاتی که بزرگان ما دارند، به هیچ وجه مقاومت نمی‌کند.

در رابطه با «سهل بن زیاد آدمی» هم روایاتی در مدح او و روایاتی در ذم او وارد شده است. همچنین «شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «رجال» و «فهرست» عباراتشان تفاوت دارد. آنچه مشهور است اینکه ایشان «رجال» را بعد از «فهرست» نوشتند.

«شیخ طوسی» در کتاب «رجال» ایشان را تضعیف می‌کند. من روزی در درس آیت الله العظمی مرعشی نجفی بودم که از ایشان سؤال کردم: نظر استاد شما مرحوم «علامه مامقانی» این است؟! ایشان گفتند: نه، ما نظر ایشان را قبول نداریم.

همچنین در سال ۱۳۵۶ که در درس خارج اصول آیت الله العظمی وحید خراسانی شرکت می‌کردیم، ایشان دو هفته در رابطه با «سهل بن زیاد آدمی» بحث کردند. ایشان بحث اصول را کنار گذاشتند و یک بحث رجالی را مطرح کردند. ایشان در آخر هفته دوم فرمودند:

«الأمر فی السهل سهل»

ما روایات ایشان را قبول داریم. اگر زمانی در مقام تعارض میان دو روایت باشد، روایتی که «محمد بن سنان» یا «سهل بن زیاد آدمی» با روایاتی که «صحیحہ اعلائی» مطرح می‌کند ترجیح با آن روایات است. اگر افرادی مانند «زراره» و «محمد بن مسلم» و «جمیل بن دراج» و «احمد بن ابی نصر بزندی» و «احمد بن محمد بن عیسی» و دیگران نقل کرده باشند در تعارض؛

«خذ بما رواه اوثق ما و اعدلها»

قطعاً ترجیح با آن روایات است. این در حالی است که در مقام استناد و استدلال ما به روایات این دو بزرگوار هم عمل می‌کنیم، همچنین استاد بزرگوار ما آیت الله العظمی شبیری زنجانی هم نظرشان همین بوده است. همچنین در مورد «علی بن ابی حمزه بطائنی» باید بگوییم ایشان بعد از اینکه در برابر امام رضا (علیه السلام) ایستاد و انحرافش روشن شد هیچ شبهه‌ای نداریم که امثال «صفوان» و دیگران از او دور شدند. شخصیت او همانند شخصیت «مسعود رجوی» و «بنی صدر» است؛ زمانی که این افراد انقلابی بودند همه آنان را قبول داشتند، اما بعد از انقلاب منحرف شد دیگر کسی آنان را قبول ندارد. همچنین بر فرض مثال اگر یکی از شخصیت‌ها از جمله مقام معظم رهبری یا آقای هاشمی یا دیگران مطلبی از «بنی صدر» نقل کنند نباید بگوییم به دلیل اینکه ایشان نقل کرده بنابراین معلوم می‌شود که «بنی صدر» انسان درستی بوده است.

عقیده ما این است که این افراد در طول زندگی خود یک دوران استقامت و یک دوران انحراف داشتند؛ اگر این افراد در زمان استقامت مطلبی نقل کنند ما قبول می‌کنیم و همچنین در زمان انحراف هم مطلب آنان را رد می‌کنیم.

افرادی همانند «بنی صدر» بعد از اینکه منحرف شدند، به هیچ وجه مطلبی از ایشان نقل نکردند. این مسئله یک بحث عقلی و فطری و روشن است.

مجری:

خیلی ممنونم، ان شاءالله این عزیزمان پاسخ سؤالاتشان را دریافت کرده باشند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

البته من از جناب آقای مؤمن الطاق تشکر می‌کنم، زیرا ایشان در فضای مجازی خوب کار می‌کنند. بنده گاهی مواقع در فضای مجازی وارد گروهشان می‌شوم و می‌بینم که مؤدب کار می‌کنند و تندی‌هایشان بسیار نادر است.

بنده به عزیزانی که به این صورت در مناظرات یا در سایت «ندای شیعه» در مناظرات شرکت می‌کنند توصیه می‌کنم، از دور دستشان را می‌فشارم و پیشانی آنان را می‌بوسم و تقاضا می‌کنم از نوشتن مطالبی که احساسات اهل سنت را جریحه‌دار می‌کند خودداری کنند.

اهانت به مقدسات اهل سنت خلاف شرع و حرام بین است و گناه آن از قتل بالاتر است، زیرا به فرموده قرآن کریم:

(وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)

و فتنه آنان از این کشتار شما شدیدتر بود.

سوره بقره (۲): آیه ۱۹۱

بعضی از آقایانی که به نام شیعه فعالیت می‌کنند و خود را تابع رهبری می‌دانند، اما قلمشان آزاد است و هر فحش رکیک و بی‌ادبانه نسبت به مقدسات اهل سنت مخصوصاً همسر نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دارند ما از آن‌ها بیزاریم.

نه تنها ما بلکه مراجع عظام تقلید و ائمه طاهرين (علیهم السلام) از این افراد بیزار هستند. این افراد می‌گویند: "مردم علیه ما توطئه می‌کنند"، ما در همین جا می‌گوییم که هیچ‌کسی علیه شما توطئه ندارد، بلکه عملکرد شما بر علیه شما توطئه می‌کند.

اقدامات این افراد سبب می‌شود چند نفر از جمله «میکائیل کافر» و «رسول منحرف» خارجی و ناصبی هم نسبت به ائمه طاهرين (علیهم السلام) و مادران آن بزرگوار جسارت می‌کنند.

گناه این جسارت‌ها به گردن کسانی است که در فضای مجازی نسبت به نمادها و مقدسات اهل سنت توهین می‌کنند.

زمانی که مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید ما دستور می‌دهند که نباید نسبت به مقدسات اهل سنت توهین کنید، معنای این حرف نیست که ما آن‌ها را قبول داریم!! بحث قبول کردن نیست؛ یک شیعه با عقاید شیعه معتقد به امامت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و یازده فرزندان بزرگوار آن حضرت است و غیر از آن را هم قبول ندارد و خلفا را هم غاصب حقوق ائمه طاهرين (علیهم السلام) می‌داند.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نهج البلاغه بحث وحدت را مطرح می‌کند، از طرفی دیگر امامت خود را به صراحت بیان می‌کنند و از خلفا هم انتقاد صریح دارند و ناسزا هم نمی‌دهند.

اگر ما واقعاً اخلاق علوی را رعایت کنیم باید بحث‌های علمی را داشته باشیم و از هرگونه توهین و فحش و ناسزا هم خودداری کنیم. از عزیزی که پشت خط هستند، معذرت می‌خواهم.

مجری:

ممنونم، خواهش می‌کنم. آقای اعظمیان سلام و درود به شما:

بیننده (آقای اعظمیان از اصفهان - شیعه):

سلام و خسته نباشید خدمت حاج آقای اسماعیلی. همچنین سلام علیکم محضر حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی.

خدا به شما قوت بدهد، ان‌شاءالله نفستان همیشه گرم باشد و با نفس حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جان تازه‌ای بگیرید و جگرمان به قول حاج آقای اسماعیلی خنک شود.

وقتی که انسان از بیانات حضرت استاد لذت می‌برد، بخصوص من از بیانات آخرشان شروع می‌کنم و یک مطلب علمی را خدمت ایشان بیان می‌کنم، زیرا خیلی فرصت کم است و در حد یک یا دو دقیقه جمع‌آوری می‌کنم.

مبحث کلامی که حضرت استاد فرمودند متأسفانه در فضای مجازی عده‌ای در کانال‌های وهابی هستند، اما اسمی به میان نمی‌آورم که خدای نکرده منبع تبلیغ نشود. این افراد چند نفر را به نام شیعه معرفی می‌کنند و در فضای مجازی با آن‌ها مناظره می‌کنند.

زمانی که سر و ته مباحث آن‌ها را درمی‌آوریم و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که این افراد از خودشان هستند و از خودشان هم بدتر هستند.

بنده می‌خواهم بگویم گول برخی از مناظراتی که به اصطلاح شیعه‌نماها را در آنجا می‌آورند، با آن‌ها مناظره می‌کنند و در فضای مجازی ادعای پیروزی می‌کنند را نخورید.

من استدلال‌های قوی در رابطه با این افراد دارم که مشخص می‌شود کانال‌های این افراد فعال هستند تا شیعه را از این طریق بزنند و بگویند ما پیروز و یکه‌تاز میدان هستیم.

اگر راست می‌گویند و جرئت دارند، حداقل از میان مناظره با بچه شیعه‌هایی که با شبکه‌های آن‌ها مناظره می‌کنند فرار نکنند. آن‌ها باید سعی کنند منطقی و علمی همانند حضرت استاد صحبت کنند.

بعضی از این افراد در شبکه‌های خود ادعای مناظره با حضرت استاد را دارند. این افراد بارها از من خواستند که واسطه شوم، اما من کسی نیستم که در مقابل حضرت استاد عرض اندام کنم و حتی خاک کف پای علمای صالح نیستم.

این افراد از من درخواست کردند که اگر می‌شود حضرت آیت الله قزوینی را برای مناظره بیاورید. من گفتم: کار صحیح و اصولی نیست، شما اول باید پایه‌های اول تفکری را برای مناظره مشخص کنید؛ بعد ان شاء الله چارچوب آن مشخص می‌شود.

نکته قابل توجه این است که ما شیعیان اعتدال را رعایت می‌کنیم، همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اعتدال را سرلوحه کار خود قرار داده است و تابع امر ولایت زمانی خودمان و تابع امر مراجع شیعه خودمان هستیم.

این در حالی است که متأسفانه از طرف دیگر افرادی هستند که به نام روافض احساسات شیعیان را تحریک می‌کنند.

توهین به خود ما هیچ اشکالی ندارد، بنده بارها وارد شبکه‌های وهابی شدم و نعوذ بالله فحش‌های ناموسی و توهین از این افراد شنیدم، اما توهین به مراجع، توهین به علما و حتی توهین به اشخاص درجه یک و بزرگان نظام را قبول ندارم.

با این افراد چطور باید برخورد کنیم و چطور باید صحبت کنیم؟! همچنین درخواست دوم من اطلاعاتی در مورد علم تأویل است که اگر می‌شود در این موضوع صحبت کنید و دیدگاه و نقد وهابیت در این موضوع را بیان کنید.

مجری:

بسیار خوب، از شما خیلی متشکرم. ما با شما خداحافظی می‌کنیم و ان‌شاءالله استاد از طریق گیرنده توضیح خواهند داد. استاد در خدمت شما هستیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با برخورد با این افراد مشخص است شارع مقدس در قرآن کریم در مورد افرادی که برای خود منطقی قائل نیستند، در سوره مبارکه جمعه می‌فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثُّرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَسْمُرُونَهَا) (سوره جمعه: آیه ۵)

وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد).

سوره جمعه (۶۲): آیه ۵

و این افراد را به الاغ تشبیه می‌کند و همچنین در جای دیگری از جمله ماجرای «بلعم باعورا» این افراد را به سگ تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

(فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ)

حکایت وی حکایت سگ است.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۶

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)

ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه‌ترند.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۹

بنده معتقدم به طور کلی حرف زدن و هم کلام شدن با این افرادی که منطق ندارند و جز فحاشی و اهانت چیز دیگری نمی‌فهمند، خلاف شرع و حرام است.

همچنین با افرادی که اهل لجاجت و جدل هستند بحث کنید، اما زمانی که دیدید به جدل رسید و مشاهده کردید که زیر بار حرف حق نمی‌رود به فرموده شارع مقدس عمل کنید.

«وَأَنْ تَثْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُجِئًا»

اگر دیدید بحث به لجاجت می‌رسد ولو اینکه حق هم باشید بحث را تمام کنید.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۱۲۳، ح ۶

آیت الله العظمی مکارم شیرازی چندین مرتبه بیان کردند که در زمان رژیم گذشته بین روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» اختلاف به وجود آمده بود و مرتب علیه همدیگر مطلب می‌نوشتند.

در پی همین ماجرا «اطلاعات» بحث ناموسی پیش کشید؛ «کیهان» نوشت: "ما تا الآن بحث می‌کردیم، اما زمانی که به اینجا رسید ما هیچ جوابی نمی‌دهیم."

بعد از این ماجرا همه تصدیق کردند که حق با «کیهان» است، زیرا در برابر اهانت‌ها و فحاشی‌های این شخص سکوت اختیار کرد. به قول معروف: جواب ابلهان خاموشی است!!

اگر کسی اهل منطق است، بیاید تا با هم بحث کنیم. ما حرفی نداریم، زیرا قبلاً با جناب آقای «مرادزهی» بحث کردیم و مباحث خود را به چاپ رساندیم.

همچنین با آقای «ملازاده» بحث کردیم و شرط کرده بودیم که حاضریم مباحث خود را ادامه بدهیم، اما مشروط به اینکه ایشان فحاشی نکند. همان شبی که ما با این شخص مناظره کردیم، او فردا به شبکه دیگر رفت و شروع به فحاشی و توهین کرد.

البته ایشان در جلسه مناظره خیلی مؤدب صحبت کرد و تنها یک مطلب تند بیان کرد و «مؤمن الطاق» را «شیطان الطاق» نامید که به ایشان هشدار دادم تا مراقب باشد، در غیر این صورت از من جواب خواهد شنید. بنابراین این شخص در آن جلسه مطلب دیگری بیان نکرد.

خود او این مناظره را بارها پخش می‌کند و ما هم دوست داشتیم پخش کنیم، اما به خاطر مشکلی که با مجری داشتیم، علی‌رغم علاقه‌ای که در پخش این مناظره داشتیم نتوانستیم این مناظره را پخش کنیم.

این قضیه مربوط به مناظره «المستقله» بود و بنده به دستور مراجع بزرگوار از جمله آیت الله العظمی مکارم شیرازی به آنجا رفتم. دوستان ما اقدام به چاپ تحریفاتی که وهابیت در مناظره «المستقله» داشت کردند.

بعد از آن عزیزان ما از جمله آقای «شرفی» و آقای «حسینی» چندین جلسه را به تحریفات و دروغ‌های وهابیت در مناظره «المستقله» اختصاص دادند و دروغ‌های آن را بیان کردند. بعد از آن وهابیت هیچ جواب و حرفی برای گفتن ندارند.

عجیب است که تعداد زیادی از اهل سنت پیامک دادند که ما به واسطه نقد و توضیحی که شما در مناظره «المستقله» دادید روشن شدیم. ما پشت سر حاج آقا حرف زیاد زدیم، از ایشان بخواهید ما را حلال کنند. ما می‌گوییم هرکسی پشت سر ما غیبت کرده حلال کردیم.

مجری:

بسیار خوب، خیلی ممنونم، بزرگواری فرمودید. از همه دوستان خوب بیننده هم ممنون و سپاسگذار هستم. عزیز دیگری هم پشت خط بودند، اما به من اطلاع دادند که دیگر فرصت نیست و ان شاء الله دعای شما حسن ختام برنامه ما باشد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا تو را قسم می‌دهیم به آبروی محمد و آل محمد فرج مولای ما حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا له الفداه) نزدیک بفرما، ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای در رکاب آن حضرت قرار بده، قلب نازنینشان را از ما راضی بگردان.

خدایا ما را مشمول عنایات و دعا‌های ویژه حضرت بقیة الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بده. خدایا به حق محمد و آل محمد رفع گرفتاری از همه گرفتاران به ویژه عزیزان ما در عراق، سوریه، یمن، بحرین، عربستان سعودی، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان و مخصوصاً ترکیه بنما و فتنه را در کشورهای اسلامی خاموش بگردان.

خدایا فتنه‌ای که توسط وهابیت، اتباع و هواداران آن‌ها در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی روشن شده به ضرر وهابیت تکفیری و دوازش پایان بخش.

خدایا به حق محمد و آل محمد بر عزیزان ما که در عراق و سوریه در برابر نفاق بین المللی مشغول جهاد هستند، پیروزی نهایی عنایت بفرما، دوازش و اربابانشان را ذلیل و خوار و مذمحل بگردان.

خدایا بر تمام بیماران از جمله بیماران مورد نظر به حق محمد و آل محمد شفای عاجل کرم فرما.

خدایا حوائج ما، حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت»، حوائج بینندگان عزیز مخصوصاً عزیزان ولایت یاور برآورده نما، دعاها را به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مجری:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خیلی ممنونم از توجه و عنایتتان، ان شاء الله برنامه امشب ما هم مورد توجه و عنایت شما قرار گرفته باشد. در پناه حضرت حق و زیر سایه حضرت مرتضی علی (سلام الله علیه) باشید.

یا علی مدد، خدا نگهدار